

بررسی و تحلیل دیدگاه علامه مصباح یزدی در زمینه مفهوم «تربیت»*

zarabi@qabas.net

عبدالرضا ضرابی / استادیار گروه علوم تربیتی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷

چکیده

هدف اصلی این نوشتار تبیین و تحلیل مفهوم تربیت و واژگان همسوی آن از دیدگاه استاد مصباح^ع است. در این مقاله با استفاده از روش «تحلیلی - انتقادی» پس از آشنایی اجمالی با دیدگاه برخی از صاحب نظران عرصه تعلیم و تربیت، دیدگاه استاد مصباح در این زمینه تبیین شده است. اندیشمندان غربی بدون توجه به عنصر فطرت و نقش اساسی آن در نهاد انسان به تربیت نگرسته اند، درحالی که در نگاه دین و اندیشمندان دینی، عنصر تربیت از جایگاه اساسی برخوردار است. نتیجه آنکه «تربیت» از منظر ایشان دارای دو معنای عام و خاص است. مفهوم خاص آن مختص انسان است که باید علاوه بر فراهم آوردن شرایط مساعد رشد، زمینه ای برای انتخاب صحیح او نیز فراهم شود. بنابراین تعلیم و تربیت فراهم کردن زمینه ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن همه استعداد های انسان و حرکت تکاملی او به سوی هدف مطلوب، به وسیله برنامه ای سنجیده و حساب شده است.

کلیدواژه ها: تربیت، تعلیم و تربیت، تزکیه، خودسازی، علامه مصباح یزدی.

مقدمه

با تفحص در آثار فلاسفه و اندیشمندان قدیم و معاصر پی خواهیم برد که برخی از آنان تعریف صریح و روشنی از «تعلیم و تربیت» ارائه نداده‌اند. از جمله آنها می‌توان به *افلاطون* و *ارسطو* و *غزالی* اشاره کرد، هرچند به گونه‌ای می‌توان از بیانات ایشان تعریفی از «تربیت» استخراج و استنباط کرد. برخی دیگر نیز معتقدند که برای تعریف «تربیت» باید به سراغ مصادیق آن رفت (اعرافی و همکاران، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴). *آر. اس. پیترز* (R.S.Peters) از جمله کسانی است که تا حدی طرفدار این دیدگاه است و با بررسی معانی واژه «تعلیم و تربیت» کوشیده است معیارهایی انتزاع کند که به عقیده وی می‌توان به وسیله آنها فرایند تعلیم و تربیت را از غیر آن بازشناخت (زیباکلام و حیدری، ۱۳۸۴، ص ۳۷). برخی هم برای «تربیت» تعریف‌هایی بیان کرده‌اند. به نظر می‌رسد در هر علمی ضرورت دارد مفاهیم بنیادین آن علم تعریف شود و نمی‌توان از عدم امکان تعریف دفاع کرد (ر.ک: اعرافی و همکاران، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴).

در تعریف «تربیت»، بجاست بین نگاه اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان، تفکیک قائل شویم؛ زیرا تربیت تحت تأثیر ایدئولوژی‌ها، مبانی و نگرش‌های مادی و الهی، اهداف و روش‌های متفاوتی را دنبال می‌کند و بر این اساس مفهوم متفاوتی از آن ارائه شده است؛ زیرا بدیهی است که هر تعریفی از تربیت، بیانگر هدفی است که معرف آن برای تربیت متصور و به آن معتقد است. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های قابل ذکر آن است که در روش‌های تربیتی در اندیشه غیردینی، غالباً از روش‌های بیرونی استفاده می‌کنند. منظور از «روش‌های بیرونی» روش‌هایی است که از بیرون بر تربیت‌شونده تأثیر می‌گذارند و در این بین به فطرت که ودیعه‌ای الهی در اندرون انسان است، توجهی ندارند. این در حالی است که اندیشمندان اسلامی انسان را فطرتاً تربیت‌پذیر می‌دانند (شریعتمداری، ۱۳۷۳، ص ۹).

هدف از تربیت در نگاه دین، رشد الهی، طهارت، حیات طیبه، عبادت، تقوا، قرب، رضوان، تزکیه و تهذیب (باقری، ۱۳۸۵، ص ۵۳)؛ اصلاح رابطه انسان با خودش، طبیعت، جامعه، و تاریخ و... (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰، ص ۷۷)؛ و طبق نظر *استاد مصباح* فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن همه استعدادهای انسان و حرکت تکاملی او به سوی هدف مطلوب یعنی قرب الهی است (مصباح یزدی، بی‌تا، جزوه علوم تربیتی). اما اندیشمندان غربی هدف از تربیت را برانگیختن و گسترش حالات جسمی، عقلی و اخلاقی متربی (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵)، یا کامیابی متربی در جامعه آینده (همان) ذکر کرده‌اند.

مفهوم‌شناسی تربیت

در بررسی و تحلیل یک واژه، مناسب است آن واژه را در دو گستره لغت و اصطلاح بررسی کنیم:

۱. «تربیت» در لغت

درخصوص واژه «تربیت» فراوان سخن گفته شده است. آنچه به اجمال می‌توان گفت این است که:

«تربیت» در زبان فارسی به معنای «پرورتن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پرورتن کودک تا هنگام بالغ شدن» به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۵۷۷۶).

در زبان عربی واژه «التربیه» مصدر باب تفعیل است. ریشه این واژه می‌تواند «ربو» یا «رب» باشد (ابن فارس، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۳، ماده ربی). ریشه «رب» به معنای گوناگونی مانند «حضانیت و در دامن خود پرورتن، حفظ و مراعات و سرپرستی، اصلاح و برعهده گرفتن کاری و همراهی با آن و ایجاد چیزی و به تدریج به تکامل رساندن آن آمده است» (فراهیدی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۵۷ و ۲۸۴؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۷۷ و ۳۴۰؛ ابن منظور، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۰۱).

راغب/اصفهانی در بیان معنای «رب» این گونه آورده است: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّربِيَّةُ، وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالاً فَحَالاً إِلَى حَدِّ التَّمَامِ» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۷۷ و ۳۴۰). نکته مهم در معنایی که راغب/اصفهانی در کتاب خویش آورده، تدریجی بودن تربیت است که قابل توجه و بسیار مهم است.

اما جامع سخن را می‌توان در کلام علامه مصطفوی دید. ایشان پس از بیان گفتارهای مصباح اللغه، معجم مقاییس اللغه و لسان العرب، اصل واحد یا همان گوهر معنایی در این ماده را «تورم همراه با زیاد شدن» دانسته است؛ بدین معنا که شیء در خودش متورم شده و بدان وسیله برای او فضل و زیادت حاصل شده است: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ هُوَ الْإِتِّفَاقُ مَعَ زِيَادَةِ بِمَعْنَى أَنَّ يَنْتَفِخُ شَيْءٌ فِي ذَاتِهِ ثُمَّ يَتَحَصَّلُ لَهُ فَضْلٌ وَزِيَادَةٌ» (مصطفوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۵). او معتقد است: دیگر معنای لغوی که لغت‌دانان برای این ریشه بیان داشته‌اند، اصل آن نیست، بلکه شباهتی به این ریشه دارد و از آثار و لوازم آن است؛ همچون معنای «زیادت، فضل، نمو، الطول، العظم، الزكاء و...». در اینجا است که فرق ریشه «ربو» با «رب» و «ربا» مشخص می‌شود؛ زیرا «ربا» به معنای «علا» و «طال» است و «رب» به معنای سوق دادن و جهت دادن او به سوی کمال و برطرف کردن کمبودها به واسطه تخلیه و جایگزینی است، خواه در انسان واقع شود یا حیوان و یا گیاه (همان). بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به معنای اصطلاحی «تربیت» - که بعداً بیان می‌شود - درست‌تر آن است که تربیت را از ریشه «رب» بدانیم.

۲. «تربیت» در اصطلاح

در میان اندیشمندان قرون گذشته، از سخنان افلاطون (۳۴۶-۴۲۷ ق.م) چنین برمی‌آید که وی تعلیم و تربیت را «کشف استعدادهای طبیعی و شکوفا ساختن آنها» می‌داند (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۷۳). اما گفته‌های ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق) حاکی از آن است که تلقی وی از تربیت «مجموعه اعمالی است که به وسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می‌پذیرد» (همان، ص ۱۷۳-۱۷۸). به نظر می‌رسد تعریف ارسطو از تربیت به گونه‌ای غایت‌مدارانه باشد.

در میان اندیشمندان غربی، کسانی همچون جان استوارت میل (ر.ک: رفیعی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۹۰)، جان دیویی (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۶۱)، امیل دورکیم (همان، ص ۲۲۴-۲۲۵)، ویلیام جیمز و کانت

(رفیعی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۹۱-۹۲) برای تربیت بیان کرده‌اند. کانت تربیت را پرورش و تأدیب و تعلیم همراه با فرهنگ می‌داند و معتقد است: «مربی باید در پی کامیابی متری در جامعه آینده باشد؛ جامعه‌ای که به مراتب از جامعه کنونی برتر است» (همان). در میان تعاریف بیان شده، تعریف کانت در این زمینه تا حدی به تعریف/استاد مصباح^۱ - که بعداً اشاره خواهد شد - نزدیک است؛ زیرا در این تعریف، به استعداد و زمینه‌ها توجه شده و بیانگر کارایی تربیت در صورت وجود استعداد است، و چنانچه زمینه تربیت وجود نداشته باشد این امر به سرانجام نخواهد رسید. اما در هیچ یک از تعاریف مزبور به ذوابعاد بودن انسان و برخورداری وی از جسم و روح اشاره‌ای نشده است. در نتیجه هدفی که برای تربیت در نظر می‌گیرند صرفاً رشد فردی یا اجتماعی دنیوی متری است.

از میان اندیشمندان اسلامی معاصر که در زمینه تربیت قلم زده‌اند، می‌توان از حضرت/امام خمینی^۲ بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران، به عنوان طراح و بانی اندیشه اسلامی در قرن حاضر نام برد که با الهام از مکتب نجات‌بخش اسلام، در زمینه‌ها و موضوعات گوناگون از جمله تعلیم و تربیت اندیشه‌های نابی را مطرح کرده است. در بحث تعلیم و تربیت در اندیشه تربیتی حضرت امام^۳ انسجام خاصی بین عناصر و مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت، یعنی انسان‌شناسی، جهت‌گیری تربیتی، مفهوم «تربیت»، هدف تربیت، محتوا و اصول تربیت، روش‌های تربیت و محصول و عوامل تربیت می‌توان ملاحظه کرد که باید در جای خود در آن تأمل گردد. از سخنان ایشان چنین استنباط می‌شود که «تربیت» همان «تزکیه» است که در قرآن همراه با «تعلیم» و مقدم بر آن ذکر شده است. ایشان در این باره می‌فرماید:

گرفتاری همه ما برای این است که تزکیه نشده‌ایم، تربیت نشده‌ایم. عالم شدند، تربیت نشدند، دانشمند شدند، تربیت نشده‌اند، تفکراتشان عمیق است، لکن تربیت نشده‌اند و آن خطری که از عالمی که تربیت نشده است و تزکیه نشده است بر بشر وارد می‌شود، آن خطر از خطر مغول بالاتر است. غایت بعثت این تزکیه است. غایت آمدن انبیا این تزکیه است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۱۶۹-۲۰۹).

نکته اصلی فرمایش ایشان این است که ایشان تربیت را تزکیه و پاکی نفس که مقدمه سیر الی الله است، می‌داند؛ تزکیه‌ای که نتیجه‌اش شناخت خدا و حرکت به سوی الله در صراط مستقیم و نهایت آن خداگونه شدن است. این تعریف نیز با تعریف و اندیشه/استاد مصباح^۴ از «تربیت» سازگار است.

شهید مطهری نیز «تربیت» را همان پرورش دادن استعداد بالقوه و آنچه در سرشت آدمی است، می‌داند و معتقد است: تربیت باید ناظر بر فطریات انسان باشد (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۴۳-۴۴).

تربیت در کلام استاد مصباح^۵

«تربیت» از منظر استاد به دو معنای عام و معنای خاص. مفهوم عام «تربیت»، حتی درباره گیاهان هم به کار برده می‌شود. اما در کنار این معنای عام، تربیت معنای خاصی هم دارد که ویژگی‌هایی در آن اخذ می‌شود. در تبیین

مفهوم عام «تربیت»، ایشان باغبانی را مثال می‌زند که درختی را تربیت می‌کند؛ درختی که دارای استعدادهایی خاص و شناخته شده است. کار باغبان فراهم آوردن زمینه و شرایط مساعد برای رشد درخت است؛ یعنی تهیه وسایلی مثل هوا، کود، نور و آب؛ تا اینکه آن استعدادهای نهفته در درخت، خودبه‌خود شکوفا شود. اما «تربیت» در مفهوم خاص، همان تربیت مختص انسان است. تربیت درباره انسان دارای یک قید اضافی است و آن اینکه علاوه بر فراهم آوردن شرایط مساعد رشد، لازم است زمینه‌ای برای انتخاب صحیح او نیز فراهم شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱).

از نظر ایشان مایه‌هایی در انسان وجود دارد که با تقویت شدن، رشد می‌کند و به‌سویی که کمال او به آنجا منتهی گردد، جهت داده می‌شود. اما سرانجام این خود اوست که باید انتخاب کند و اراده کند؛ کار رشد در دست خود فرد است.

مربی فقط زمینه‌های کمکی را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، مربی نقش کاتالیزور را دارد. در امر تربیت، مربی صرفاً با ایجاد شرایط لازم، موجب خواهد شد سرعت مورد نیاز برای بیدار شدن عوامل خفته در انسان فراهم شود، انگیزه‌ها تقویت شود و خود شخص حرکت اختیاری را آغاز کند و به کمال اختیاری برسد. این عوامل در مراتب مختلف رشد، مؤثر است؛ از تربیت بدنی و جسمی شروع می‌شود و تا تربیت‌های اخلاقی و عرفانی در سطوح عالی ادامه می‌یابد. بنابراین آنچه مهم است روی آن تکیه کنیم این است که مربی باید شرایط انتخاب را برای متربی فراهم کند؛ به گونه‌ای که اراده او به سمت و سوی صحیحی سوق داده شود؛ اما — به‌خلاف مربی درخت یا مثلاً سایر حیوانات — هیچ‌گاه نمی‌تواند به جای او تصمیم بگیرد یا اراده کند (همان).

تعلیم و تربیت

با توجه به معنای «تربیت»، تعریف استاد از تعلیم و تربیت این است:

تعلیم و تربیت عبارت است از: فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به‌فعلیت رساندن و شکوفا کردن همه استعدادهای انسان و حرکت تکاملی او به‌سوی هدف مطلوب، به‌وسیله برنامه‌ای سنجیده و حساب شده (مصباح یزدی، بی‌تا، جزوه علوم تربیتی).

در این تعریف ابتدا روی این مسئله تکیه شده است که معلم و مربی باید با روش‌های گوناگون و مناسب — همچون گفت‌وگو، کلاس درس، گردش‌های علمی، و یا استفاده از ابزارهای سمعی و بصری و امثال آن — زمینه‌ای فراهم سازد تا استعدادهای متربی شکوفا شود.

در تعریف گفته شد: «حرکت انسان به‌سوی هدف مطلوب»؛ ایشان معتقد است:

هدف مطلوب عام است؛ یعنی هر مربی می‌تواند هدف مطلوب خود را چیزی قرار دهد. بنابراین اگر هدف مطلوب مشخص می‌شد، مثلاً گفته می‌شد: قرب به خداوند متعال مطلوب است، هر تعلیم و تربیتی که این هدف را دربر نداشت، اصلاً از دایره تعلیم و تربیت خارج می‌شد... البته در مقام ارائه مصداق ممکن است ما هدف مورد نظر خود را بیان کنیم؛ اما گفته شد برای اینکه متعلم به هدف مطلوب دست یابد، داشتن یک برنامه‌ریزی صحیح و منظم ضروری است. در آخر نیز بر این نکته تکیه کردیم که «به‌وسیله برنامه سنجیده و حساب شده» (مصباح یزدی، بی‌تا، جزوه علوم تربیتی، ص ۱۹-۲۱؛ همو، ۱۳۸۱).

ممکن است اشکال شود که در این تعریف، شناخت استعداد بیان نشده است، در حالی که در مقدمات گفته شد: معلم باید استعدادهای متعلم را شناسایی کند. ایشان در پاسخ به این اشکال مقدر می‌فرماید:

درست است که شناخت استعدادهای برای تعلیم و تربیت لازم است، اما این شناخت متن تعلیم و تربیت نیست، بلکه مقدمه آن است. تربیت کردن یعنی: زمینه رشد را فراهم کردن. البته طبیعی است که قبلاً باید استعدادهای و برنامه و هدف هم شناخته شده باشد؛ اما خود شناختن، متن تربیت نیست... (مصباح یزدی، بی‌تا، جزوه علوم تربیتی).

شاید در تعلیم و تربیت مسائل زیادی دخالت داشته باشد؛ اما چیزی که باید روی آن تکیه کرد این است که مرتباً یک آلت بی‌اراده در دست مربی نیست و با وجود اینکه عوامل زیادی از طرف مربی یا محیط یا عوامل ارثی و مانند آن برای صفات خاصی فراهم می‌شود، درعین حال، انتخاب شخص مرتباً و متعلم مطرح و مؤثر است؛ این خود اوست که باید انتخاب کند و برای رسیدن به رشد فعالیت کند. حال با فعالیت ذهنی و درونی یا فعالیت خارجی. اما این دلیل نمی‌شود که اینها جزو تعلیم و تربیت باشد. (همان)

تزکیه

بحث از «تزکیه» در اینجا بدان سبب است که در تعاریف برخی اندیشمندان تعلیم و تربیت، تزکیه در کنار تربیت، و چه‌بسا مترادف با آن بیان شده است (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۰، ۱۴ و ۱۹). هرچند برخی دیگر آن را متفاوت از تربیت برشمرده‌اند (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۴۳-۴۴). آنچه از کلام علامه مصباح برمی‌آید این است که ایشان تزکیه را مکمل تربیت و لازمه آن می‌داند:

«تزکیه» واژه‌ای عربی است و در زبان فارسی، لفظ واحدی که دقیقاً معنای آن را برساند و معادل آن باشد، سراغ نداریم. برای بیان معنای دقیق آن در فارسی باید چند واژه را کنار هم بگذاریم؛ مفاهیمی از قبیل: شکوفایی استعدادهای، بالندگی و رشد و کمال یافتن در معنای «تزکیه» مندرج است. قرآن این مفهوم را در مقابل «تدسیه» به کار برده است؛ آنجا که می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹-۱۰). مورد اصلی استعمال این کلمه در پرورش درخت است؛ زمانی که باغبانی به درخت رسیدگی می‌کند، آن را هرس کرده، آب و خاک و نور مناسب آن را تأمین می‌کند تا درخت رشد کند و به ثمر برسد. در این کار باغبان، هم جهت اثباتی هست و هم جهت سلبی. برای رشد درخت، از یک‌سو دادن آب و کود و فراهم کردن نور و حرارت کافی لازم است و از سوی دیگر، قطع شاخه‌های اضافه و هرس کردن آن نیز ضروری است. علاوه بر کارهای ایجابی و اثباتی، حذف زوائد و برطرف کردن آلودگی‌ها نیز در شادابی و باروری هرچه بهتر و بیشتر درخت تأثیر دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۳؛ نیز ر.ک: همو، ۱۳۹۵ الف، ص ۴۴۰؛ همو، ۱۳۸۴، ص ۶۱؛ همو، ۱۳۹۵ ب، ص ۳۷).

علامه مصباح رحمته‌الله معتقد است: تزکیه درباره انسان نیز همین دو بعد را دارد؛ هم لازم است چیزهایی را در نفس

ایجاد کنیم و هم لازم است چیزهایی را بزداييم و از بين ببريم. اين جهت تشابه تزکيه درخت و تزکيه انسان است؛ اما اين دو، تفاوت‌هایی نیز دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۷).

در بیان استاد مصباح یکی از تفاوت‌های اساسی تزکيه درخت و تزکيه انسان در زمینه اراده و اختيار است. توضيح ايشان اين است که درختی که باغبان تربیت می‌کند از خود اراده‌ای ندارد. اين باغبان است که مطابق خواست و اراده خود به درخت رسیدگی می‌کند؛ به آن آب و کود می‌دهد و شاخ و برگ زاید آن را قطع می‌کند. اما تزکيه انسان اين گونه نیست، بلکه با اراده و اختيار خود او انجام می‌گیرد. کسی نمی‌تواند انسان را با اجبار و تحمیل به‌سوی رشد و خوبی‌ها رهنمون شود و بی‌آنکه خود بخواهد، او را بهشتی کند. قرآن کریم درخصوص هدایت، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ درحقیقت، تو هرکس را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند» (قصص: ۵۶). آری، حتی پیامبر ﷺ با آن مقام عظیم و ولایت معنوی خود بر انسان‌ها، نمی‌تواند هرکس را که خود خواست، هدایت کند. هدایت کار خداست و هر که را او بخواهد، هدایت می‌کند. درخصوص تزکيه نیز قرآن اینچنین می‌فرماید: «بَلِ اللَّهَ يَرْكِي مَنْ يَشَاءُ» (نساء: ۴۹)؛ بلکه خداست که هر که را بخواهد پاک می‌گرداند. براساس اين آیه، تزکيه نیز مانند هدایت کار خداست. مؤمن باید متوجه باشد که اختيار همه امور در دست خداست و هیچ‌کاری، فعلی و حرکت و سکونی بدون اذن او انجام نمی‌گیرد.

در جایی دیگر می‌فرماید: «يَزْكِيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (پیامبر) آنان را پاک می‌گرداند و کتاب و حکمت بدیشان می‌آموزد» (آل عمران: ۱۶۴). در این آیه تزکيه را کار پیامبر ﷺ می‌داند. در جای دیگر نیز تزکيه را به خود انسان نسبت داده، می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها؛ به تحقیق رستگار شد کسی که آن [نفس] را پاک گرداند» (شمس: ۱۰). فاعل مستقل خداست و فاعلیت پیامبر و انسان با اجازه خداوند و در طول فاعلیت خدای متعال است؛ و این همان معنای «توحید افعالی» است.

بنابراین یکی از تفاوت‌های اساسی تزکيه انسان و تزکيه درخت، در داشتن و نداشتن اختيار است. درخت از خود اختیاری ندارد و نمی‌تواند در مقابل عمل باغبان که درصدد تزکيه آن برمی‌آید، مقاومتی نشان دهد و یا انتخابی داشته باشد. اما تزکيه انسان امری ارادی و اختیاری است. کسی نمی‌تواند بر انسان تأثیر قهری و جبری داشته باشد و اگر انسان نخواهد، نمی‌تواند او را به‌سویی خاص ببرد. کمال انسان در آن است که با «اراده و اختيار خود» راه صحیح را انتخاب کند و در مسیر خوبی و صلاح طی طریق نماید.

به عقیده استاد، کسی که به تزکيه انسان‌ها مبادرت می‌ورزد باید زمینه‌ای فراهم آورد تا آنان با اراده و اختيار خود در جهت نیل به کمالات انسانی تلاش کنند. «اراده» فعل خود انسان است و کسی نمی‌تواند آن را در انسان ایجاد کند، اما مربی می‌تواند مقدماتی را فراهم کند که توجه متری به خوبی‌ها و کمالات معطوف گردد و به اراده کردن آنها تشویق شود.

بنابراین معنای «تزکیه» انسان این است که کسانی درصدد برآیند و برای دیگران زمینه‌ای فراهم کنند که آنان با اراده خود به‌سوی خوبی‌ها و کمال سوق داده شوند، برخلاف تزکیه درخت که امری قهری است و بی‌هیچ‌گونه دخالتی از ناحیه خود درخت، اتفاق می‌افتد.

تفاوت مهم دیگری که ایشان بین تزکیه انسان و تزکیه درخت ذکر می‌کند این است که انسان برخلاف درخت می‌تواند «خودتزکیه» باشد. درخت خود نمی‌تواند زمینه رشد و نمو و تکامل خود را فراهم کند، اما چنین امکانی برای انسان وجود دارد. برای تزکیه، درخت راهی ندارد جز اینکه چشم به راه باغبان باشد؛ اما انسان همان‌گونه که می‌تواند «خودآموز» و «خودتعلیم» باشد، می‌تواند «خودپرور» و «خودتزکیه» نیز باشد. البته تأثیر و کمک «معلم» و «مربی» در امر «تعلیم» و «تربیت» غیرقابل انکار است؛ اما انسان همیشه و ضرورتاً نباید در هر مرحله و هر زمینه‌ای منتظر معلم و مربی باشد. در بسیاری اوقات، امکان «خودآموزی» و «خودپروری» برای انسان وجود دارد و در بسیاری از مراحل تزکیه و تکامل، نمی‌توان نائل نشدن به آنها را به گردن نبود استاد و مربی انداخت؛ چنان که شنیده‌ایم: بی‌استاد و مراد نباید راه طریقت و سیر و سلوک را درپیش گرفت. «بی‌پیر مرو تو در خرابات هر چند سکندر زمانی».

باید بدانیم که این امر مربوط به مراتب عالی خودسازی و تزکیه نفس است. بسیاری از مراحل و مراتب سیر و سلوک و تزکیه نفس، بی‌استاد و مربی نیز قابل دسترسی است. کمبودها، نقص‌ها و ضعف‌ها در این مراتب و مراحل را نباید ناشی از نبود استاد و مربی دانست، که این نوعی فرافکنی و عذری غیرموجه است. در این مراحل، آیات قرآن، احادیث و معارف اهل‌بیت (ع) و کتاب‌های علما و بزرگان اخلاق و سیر و سلوک می‌تواند جای خالی استاد را پر کند و سالک را کفایت نماید (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۵).

رابطه تعلیم و تربیت

استاد مصباح معتقد است: مفهوم «تربیت» اوسع از «تعلیم» است؛ زیرا تربیت رشد دادن همه استعدادهاست که یکی از آن استعدادها هم استعداد علمی، فکری، و عقلی است که «تعلیم» نام دارد. کار معلم آن است که استعداد متعلم را برای رسیدن به یک مطلب به فعلیت می‌رساند. در اینجا تغییری که در متعلم به‌وجود آمده و حرکتی که به‌سوی کمال ایجاد شده، همان «تربیت» است؛ اما تربیت نیروی فکر و عقلی متعلم.

از منظر ایشان «تعلیم» یکی از مصادیق «تربیت» است. ایشان می‌فرماید:

یک رابطه دیگری نیز (بین تعلیم و تربیت وجود) دارد. تربیت انسان (چون موجودی است دارای شعور و ادراک و کمالات انسانی) از راه علم و آگاهی‌اش حاصل می‌شود. (معلم) ناچار وقتی بخواهد در ابعاد دیگر هم او (متربی) را به کمال برساند، چیزی به او یاد می‌دهد.... پس تعلیم در سایر ابعاد غیر فکری و ذهنی هم مقدمه است و ابزار و وسیله‌ای است برای تربیت (مصباح یزدی، بی‌تا، جزوه علوم تربیتی، ص ۱۷-۲۱؛ همو، ۱۳۸۱).

البته ایشان معتقد است که نقطه‌ای افتراقی هم بین تعلیم و تربیت وجود دارد و آن وجود عنصر «تمرین و تکرار» و به‌کارگیری عملی آموخته‌هاست:

... گاهی انسان دانشی را به‌خوبی فرامی‌گیرد، اما در هنگام عمل نمی‌تواند دانسته‌های خود را پیاده کند و برای اینکه بتواند در مقام عمل از آموخته‌های خود استفاده کند، نیاز به ممارست و تمرین دارد. توضیح آنکه بعضی از دانش‌ها صرفاً یک‌سری مفاهیم ذهنی هستند که انسان باید سعی کند آنها را خوب درک کند و به‌خاطر بسپارد و فراموش نکند؛ ولی جلوه عملی و خارجی ندارند، گروهی دیگر از دانش‌های انسان کاربردی هستند که باید عملاً پیاده شوند و از این‌روی، باید علاوه بر فراگرفتن مفاهیم مربوط، با تمرین و فراهم ساختن مقدمات لازم، مهارت‌های عملی را کسب کرد؛ مثلاً برای کسی که می‌خواهد راننده شود، صرف دانستن یک‌دسته از مفاهیم علمی و مواد آیین‌نامه رانندگی کافی نیست، و تا پشت فرمان ننشیند و تمرین نکند راننده نمی‌شود، پس مهارت عملی غیر از دانستنی‌های ذهنی است. نقش بارز و مهم مربی این است که زمینه‌ای را فراهم کند تا تربیت‌پذیر، دانستنی‌ها را که غالباً در حکم قواعد کلی هستند، عملاً تمرین و تجربه کند؛ یعنی بکوشد از آن دانستنی‌ها و قواعد کلی، دستورالعمل‌های جزئی استخراج کند و به تربیت‌پذیر گوشزد کند که در چه مرحله‌ای، فلان دستورالعمل تربیتی را تمرین و اجرا کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۸-۴۰).

رابطه خودسازی و تربیت

گفته شد که تعلیم و تربیت برای این است که استعدادهای نهفته افراد، با کمک مربیان شکوفا شود و به فعلیت برسد. از تربیت باغبان نسبت به گل گرفته تا تربیت موجودات زنده و سرانجام تربیت انسان‌ها. انسان‌ها ذاتاً استعدادهای نهفته‌ای دارند که خودبه‌خود شکوفا نمی‌شود. مربی کمک می‌کند تا این استعدادها به فعلیت برسد. چنین چیزی معنای «تربیت» است. به‌نظر/استاد مصباح، اگر مفهوم «تربیت» را وسیع‌تر درنظر بگیریم شامل خودپروری هم می‌شود:

... «خودپروری» روشی است که فرد برای «خودسازی» برمی‌گزیند. البته ممکن است کسی این روش را از دیگران بیاموزد، اما عملاً خودش آن روش را پیاده می‌کند. بنابراین، خودسازی هم نوعی تربیت است، متنها تربیت و تأدیب نفس قبل از تربیت و تأدیب دیگران است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱).

رابطه تزکیه و تربیت

مسئله‌ای که در این بحث محل تأکید بود و در برخی از تعاریف نیز به آن اشاره شد، مسئله «تزکیه» و «تربیت» بود. گرچه این دو کلمه از حیث مفهوم به‌هم نزدیک هستند، اما به‌نظر می‌رسد «تزکیه» بار معنایی بیشتری داشته باشد. استاد مصباح در این زمینه می‌فرماید:

«تربیت» عبارت است از: فراهم ساختن زمینه‌های رشد و شکوفایی تربیت‌پذیر و رساندن او به مرحله‌ای که استعدادها و قابلیت‌هایش را بروز دهد. اما گاهی مربی بجز فراهم ساختن زمینه‌های خارجی برای رشد موجود تربیت‌پذیر، خودش نیز در تربیت‌پذیر و عوامل پیرامون آن تصرفاتی انجام می‌دهد؛ مثلاً باغبان تنها به کود و آب دادن به درخت اکتفا نمی‌کند، بلکه برگ‌ها و شاخه‌های اضافی آن درخت را هرس می‌کند و موانع رشد و شکوفایی آن را حذف می‌کند. به مجموع این فعالیت‌ها و تصرفات «تزکیه» می‌گویند. پس پیراستن و حذف

موانع رشد و کاستن از چیزی که در مواردی انبوه آن، از کیفیت و کمیت محصول می‌کاهد نیز «تزکیه» می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۴).

رابطه تزکیه با تعلیم کتاب و حکمت

هدف انبیا از بعثت و در راستای هدف نهایی تزکیه، «تعلیم و حکمت‌آموزی» است. خداوند انبیا را با هدف «تعلیم» و «تزکیه» بشر به رسالت مبعوث کرد: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲)؛ اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد. انبیا و اوصیای آنان نیز با تحمل رنج‌ها و مصائب، این رسالت را انجام دادند و رفتند. آخرین آنان نیز پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام بودند. استاد مصباح در این زمینه می‌فرماید:

... «تعلیم» کتاب و حکمت عبارت است از: تفسیر قرآن و ذکر حقایق و تفصیل احکام و حکمت‌های نهفته در کتاب خداوند که تنها معلم حقیقی قرآن و کسی که دلش ظرف نزول قرآن گشته، توان کشف و ارائه آنها را دارد. اما «تزکیه» عبارت است از: تربیت معنوی، روحی و اخلاقی و تأثیری که مربی بر دیگران می‌بخشد. این تزکیه گاهی جنبه فردی دارد؛ یعنی فرد در ارتباط با مربی قرار می‌گیرد و از مواعظ و نصایح او بهره‌مند می‌گردد و تحت تأثیر تربیت او، درونش تزکیه می‌گردد. گاهی این تزکیه و تربیت، جنبه عمومی و اجتماعی دارد و جمعی در معرض تربیت مربی قرار می‌گیرند و هرکس در حد ظرفیت و به فراخور حالش، تربیت می‌پذیرد. با توجه به تأکید قرآن بر مقام تزکیه برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهمیت موضوع تربیت و تهذیب اخلاق و تزکیه نفس، آشکار می‌گردد، اما ما از آن غافل هستیم و بیشتر به علم می‌پردازیم و چندان توجهی به تزکیه و خودسازی نداریم. در صورتی که اگر بتوانیم همه علوم، از جمله علوم اسلامی، را فراگیریم - که بی‌شک بجز پیامبر و اهل‌بیت (که جامع همه علوم بودند) محال است دیگران به این جامعیت علمی دست یابند... علمی منشأ قرب الهی و ارزشمند است که توأم با تزکیه و عمل باشد. درواقع «تربیت» و «تزکیه» مقوم فیض و رحمتی است که توسط پیامبر گسترش می‌یابد و بدون تزکیه، نه فقط علم سودی ندارد، بلکه گاهی زیانش بیشتر است. پس حذف عنصر تزکیه و تربیت به معنای فراهم کردن زمینه برای شیطان است. بنابراین، مقام تربیت و تزکیه از جمله مقامات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود که پس از ایشان این مقام به اهل‌بیت سپرده شد و آنها وظیفه تربیت و تزکیه مردم را به عهده گرفتند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۷).

نتیجه‌گیری

۱. ریشه واژه «تربیت» را «ربو» یا «ربب» یا «ربی» و به معنای «زیادت» ذکر کرده‌اند. اما نکته مهمی در معنای راعب اصفهانی از تربیت ذکر شده و آن تدریجی بودن تربیت است که قابل توجه و بسیار مهم است. علامه مصطفوی گوهر معنایی این ماده را «تورم» همراه با زیاد شدن دانسته است و معانی لغوی را که لغت‌دانان برای این ریشه بیان داشته‌اند، اصل نمی‌دانند، بلکه به‌زعم وی شباهتی به این ریشه دارند و از آثار و لوازم آن هستند.
۲. درخصوص معنای اصطلاحی «تربیت»، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های قابل ذکر در اندیشه مربیان غربی و اسلامی این است که در روش‌های تربیتی در اندیشه غیردینی، غالباً از روش‌های بیرونی استفاده می‌کنند؛ یعنی

روش‌هایی که از بیرون بر انسان تأثیر می‌گذارند و در این بین، به «فطرت» که ودیعه‌ای است الهی در اندرون انسان، توجهی ندارند. این در حالی است که اندیشمندان اسلامی انسان را فطرتاً تربیت‌پذیر می‌دانند.

۳. از میان اندیشمندان اسلامی دیدگاه‌ها و نظرات /امام خمینی^ع در زمینه تربیت قابل تأمل است. از سخنان ایشان چنین استنباط می‌شود که تربیت همان تزکیه‌ای است که در قرآن همراه با تعلیم و مقدم بر آن ذکر شده و مقدمه سیر الی الله است. اما شهید مطهری معتقد است: منظور از «تربیت» پرورش دادن استعداد بالقوه است و آنچه در سرشت آدمی است. بنابراین تربیت باید ناظر بر فطریات باشد. بیان این دو اندیشمند از «تربیت» تا حد زیادی با بیان /استاد مصباح سازگار است؛ زیرا هر دوی آنها بر وجود استعدادهای درونی متری و لزوم توجه مربی به آنها در فرایند تربیت تأکید دارند.

۴. «تربیت» از منظر /استاد مصباح دارای دو مفهوم عام و خاص است؛ مفهوم عام آن درخصوص گیاهان و حیوانات هم به کار برده می‌شود. از نظر ایشان مایه‌هایی در انسان وجود دارد که با تقویت شدن، رشد می‌کند و به‌سوی که به کمال او به آنجا منتهی گردد، جهت داده می‌شود. اما سرانجام این خود اوست که باید انتخاب کند. در تعریف استاد از تعلیم و تربیت، فراهم کردن زمینه‌ها و عواملی برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن همه استعدادهای انسان وجود دارد و این شکوفایی موجبات حرکت تکاملی او به‌سوی هدف مطلوب را در صورتی که به‌وسیله برنامه‌ای سنجیده و حساب شده باشد، فراهم می‌کند.

به اعتقاد ایشان درخصوص انسان لازم است چیزهایی را در نفس او ایجاد کنیم و نیز لازم است چیزهایی را از نفس او بزداییم. زدودن همان «تزکیه» است. مربی، هم در تربیت و هم در تزکیه باید زمینه‌ای فراهم آورد که متری با اراده و اختیار خود در جهت نیل به کمالات انسانی خویش تلاش کند.

۵. /استاد مصباح معتقد است: مفهوم تربیت اوسع از تعلیم است؛ زیرا تربیت رشد دادن همه استعدادهاست که یکی از آنها، استعداد علمی، فکری و عقلی است که «تعلیم» نام دارد. از منظر ایشان، تعلیم یکی از مصادیق تربیت است. البته نقطه‌ای افتراقی هم میان «تعلیم» و «تربیت» وجود دارد و آن وجود عنصر «تمرین و تکرار» در تربیت و به‌کارگیری عملی آموخته‌هاست.

منابع

- ابن فارس، احمد، بی‌تا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قم، مکتب الاعلام اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۸۴، *لسان العرب*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- اعرافی و همکاران، ۱۳۷۲، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی (۱)*، تهران، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باقری خسرو، ۱۳۸۵، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چ سیزدهم، تهران، مدرسه.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۰، *سیری در تربیت اسلامی*، چ چهارم، تهران، نشر و تحقیقات ذکر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، به قلم گروهی از نویسندگان زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
- رفیعی، بهروز، ۱۳۷۹، *آرای اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، چ ۳، تهران، سمت.
- زیباکلام و حیدری، ۱۳۸۴، *مکتب فلسفی و تربیتی لندن (با بررسی آراء پیترز و هرست)*، تفرش، دانشگاه تفرش (حقیق).
- شریعتمداری، علی، ۱۳۷۳، *تعلیم و تربیت اسلامی*، چ نهم، تهران، امیرکبیر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، بی‌تا، *العین*، قم، هجرت.
- گروه نویسندگان، ۱۳۸۴، *فلسفه تعلیم و تربیت*، چ هفتم، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱، *ولایت، تدویم رسالت*، سخنرانی در دفتر مقام معظم رهبری قم، سایت استاد مصباح یزدی.
- _____، ۱۳۸۳، *به سوی او*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، *آفتاب ولایت*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *سخنرانی در «همایش ملی امام خمینی و تعلیم و تربیت اسلامی در دانشگاه قم»*، سایت استاد مصباح.
- _____، ۱۳۹۲، *بین پرواز*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۵ الف، *راه و راهنمائشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن ۴ و ۵)*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۵ ب، *نقش تقلید در زندگی انسان*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، بی‌تا، *جزوه علوم تربیتی: مباحث مطرح شده در سمینار اسلامی سازی علوم انسانی در دفتر همکاری حوزه و دانشگاه*، قم، بی‌نا.
- مصطفوی، حسن، بی‌تا، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، *تعلیم و تربیت در اسلام*، چ پنجاه و ششم، تهران، صدرا.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۹، *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.